

مراحل جهاد احمد شاه مسعود

احمد شاه مسعود و مرحله اول جهاد او

قوماندان احمدشاه مسعود به تاریخ نهم سپتامبر ۲۰۰۱ توسط دو نفر به اصطلاح ژورنالیست عربی در مقر قوماندانی و پادشاهی اش به قتل رسید.

مردم افغانستان طی بیست سال گذشته شاهد و ناظر اینگونه قتل و کشتار فی مابین تنظیم ها و قوماندانهای جهادی روی انگیزه ها و مسایل گوناگون از قبیل خرید و فروش جبهات، تقسیم اموال و دارایی مال غارت شده، تنظیم بدل کردنها، کسرتش و توسعه مناطق تحت سلطه شان، تقسیم کرسی های وزارت و صدارت و امارت و..... بوده اند و به خوبی میدانند که قتل و کشتار میان تنظیم ها پدیده و امری کاملاً مروج و عادیست ... هر یک از امیران و قوماندانان طی سالیان جنگ غرض دسترسی به منافع شان، یکدیگر خویش را به اشکال و شیوه های مختلف به قتل رسانیده اند ... به طور مثال قتل قوماندان حاجی لطیف توسط پیروان گلبدین، قتل قوماندانان شورای نظار و جمعیت اسلامی توسط حزب اسلامی و قوماندانان حزب اسلامی توسط جمعیت و ده ها مثال دیگر. ولی قتل قوماندان مسعود کمی مرموز تر و اسرار آمیز تر به نظر میرسد و بیشتر شباهت به قتل تره کی، امین دارد که گا گاهی از آن بالا ها بسته بندی و صادر میشود. در تاریخ مقاطعی فرامیرسد که ارباب دیگر نیاز و ضرورتی به موجودیت دست پرورده خویش نمی بیند بلکه حتی موجودیت آنرا سد و مانع پیشروی خویش می انگارد، بناً فوراً آنرا به جایگاه اسلافس می فرستد تا چهرای تازه تری را وارد درامه ((شخصیت نمایی)) سازد.

...قوماندان احمد شاه مسعود توسط برادران دینی و جهادی خویش که سالها تمویل کننده جهاد او بوده اند توسط کمره فلم برداری به قتل رسید ... عیناً مانند تره کی و امین که توسط ((رفقای ارجمند)) و برادران ((انترناسیو نالیست)) شان، اولی توسط بالشت و دومی توسط غذای مسموم شده و بعداً به وسیله فیر کلاشینکوف توسط عساکر روسی و کی . جی . بی به قتل رسید.

قوماندان مسعود از آغاز جهاد اش در معراق توجه برادران عرب اش قرار داشت و پاداش مادی و معنوی فراوانی از آنجاها در یافت میکرد و تا آخرین لحظه های حیات اش ارتباط با سازمانهای مختلف جهادی عربی را حفظ و نگهداشت. کمک های مادی و ایدیولوژیکی عرب ها بنا بر سفارش امریکا در کانال های مختلف تنظیم های جهادی مانند لوله های نفت جاری بود. یکی از این کانال ها که سلاح و پول های هنگفت به آن سرازیر میگردد تنظیم پروفیسور ربانی، مسعود است. عبدالله عزام یکتن از جهادی های مشهور عرب در افغانستان در مورد مسعود چنین گفته است : ((مسعود پدیده تکرار ناپذیر است. او بهتر از ناپلیون بناپارت در مقابل روسها ایستادگی کرده است.)) و همچنان قوماندان مسعود نیز نظر نیک و مثبت در مورد عرب هایی که در داخل کشور و خارج با وی در ارتباط بودند، داشته است. از زبان خود وی بشنویم که در پاسخ ذبیح الله ژورنالیست رادیو طی مصاحبه ای در کابل چنین گفت : سوال : زمانی که ملل متحد خواسته است کاری را به ارتباط افغانستان انجام دهد، کشور های همسایه هم پای خود را دخیل ساخته اند، شما این دو مساله را چطور تحلیل مینمایید ؟ جواب احمد شاه مسعود : ((باور ما این است که هیئت های صلح که فعلاً جدا از ملل متحد، در کابل مصروف فعالیت اند، مردم نیک اند و واقعا طرفدار حل مشکل اند.)) این هیئت شامل جنرال حمید گل پاکستانی و عرب های سودانی بودند که در آن زمان در کابل مصروف آشتی اندازی جناح های درگیر جنگ بودند. عبدالله عزام یکتن از عرب های مشهوری بود که مانند اسامه بن لادن از آغاز جهاد تنظیم ها در تمویل، سازماندهی، و پرورش فکری احزاب اسلامی در مناطق مختلف افغانستان از کنرها تا پنجشیر در رفت و آمد و در ارتباط نزدیک با احمد شاه مسعود قرار داشت. احمد شاه مسعود در سال ۱۳۶۷ در پاسخ خبرنگار مجله لیخا چاپ ماسکو که پرسیده بود ((پس هیچ مجاهد عربی در کنار شما نبود)) چنین گفت : ((عده از عرب نزد من بودند. آنها را عبدالله عزام می فرستاد تا دوش به دوش نیروهای ما بجنگد و سپس بر میگشتند. عبدالله انس الجزایری از مشهور ترین کسانی است که در کنار من جنگیده و اکنون در انگلستان به سر می برد.))

همچنان احمدشاه مسعود در مورد ارتباط و موجودیت عربها در مناطق جمعیت اسلامی و شورای نظار در مصاحبه ای با خبرنگار میثاق خون (شماره ۷ / ۸ ماه میزان و عقرب سال ۱۳۶۸ چنین گفت : متن سوال خبرنگار میثاق خون ((باز هم به ارتباط سوال فوق شایعه دیگری هم شنیدیم که چند ماه قبل یک تعداد از برادران عرب داخل پنجشیر و شورای نظار شده بودند و بعد از رجوع به پشاور قطعنامه ای صادر کرده اند با این معنی که عامل همه درگیری ها در افغانستان شورای نظار جمعیت اسلامی است. آیا این شایعه را شما هم شنیده اید، یا خیر، نظر شما در این باره چیست ؟ جواب مسعود : ((این قطعنامه را برادران عرب پخش نکرده بودند، آنرا حزب گلبدین پخش کرده بود، حزب در این چرند نامه با وارد کردن بهتان و اتهامات ناروا و نا جوانمردانه مطالبی را گنجانیده بود که گویا

این چیزها را عرب‌ها دیده و شنیده‌اند، زمانیکه این قطعنامه در پشاور پخش شد عبدالله عزام همین‌جا بود و خودش این نوشته را رد و تکذیب کرد و گفت عربها در این مساله کوچکترین دخلی ندارند.)) پس بنا بر قول مطبوعات جمعیت و سایر اخوانی‌ها ارتباط مسعود با برادران عرب‌اش همیشه نیک و صمیمانه بوده است. عرب‌های اخوانی که در گذشته القاب و مدالهای ((قهرمانان)) ضد کمونیسم را از بارگاه غرب بدست آورده بودند اکنون با جابجایی‌ها و موقعیت‌های نوین ابر قدرت‌ها در صحنه جهانی از درگاه غرب رانده شده و با مارک ((تروریست)) بر جبین‌شان هنوز در بازار مکاره سیاسی موقعیت و جایگاه تازه‌ای برای خویش کسب نه نموده‌اند. عرب‌ها در آخرین دیدارشان با مسعود برای وی نه پیغام و نه سهمیه و دستور و نه هم‌آیینی برای بزرگ جلوه دادن او در مطبوعات غربی بلکه پیام و دستور قتل‌اش را باخود آورده بودند

پس قوماندان مسعود نه در یک جنگ میهنی رویاروی با دشمنان وطن و نه هم در جهاد با ((کفار)) و یا با گبر و ترسا و یهود بلکه صاف و ساده توسط برادران جهادی، همکیش و هم‌پیمان خودش که همه با هم در مجموع نهضت بین‌المللی بنیادگرایی و عقب‌گرایی جهانی را تشکیل می‌دهند، به قتل رسید. حال با این مرور کوتاه و گذرا بر چگونگی قتل وی ببینیم که چگونه ((شخصیت)) مسعود در پیوند با بنیادگرایان داخلی و جهانی رشد و پرورش یافت تا سر انجام به مدارج قومندانی و آمریت رسید.

احمد شاه مسعود یک تن از فعالین و بنیادگذاران جریان اخوان المسلمین در دهه چهل خورشیدی در کابل بود، این جنبش که یکی از شاخه‌های فعال نهضت بین‌المللی اخوان المسلمین یا به قول غربی‌ها بنیادگرایی را تشکیل می‌دهد توسط گلبدین، ربانی، مسعود، نیازی و چند تایی دیگر با تأثیر پذیری از نظریات سید قطب، که ربانی مترجم آثار وی از عربی به فارسی بود، و همچنان با الهام از جمعیت‌العلمای پاکستان تاسیس و شروع به فعالیت نمود. ((نهضت جوانان مسلمان)) یا اخوان المسلمین بزودی در میان شهریان کابل به نام اخوانی‌ها شهرت یافت. هدف و برنامه اخوان المسلمین از همان آغاز تهداب‌گذاری و شروع فعالیت‌اش سرنگونی رژیم شاهی و استقرار امارت اسلامی و یا جمهوری اسلامی بود. ((اخوان المسلمین)) جهت رسیدن به اهداف خویش یعنی استقرار حکومت دینی دست زدن و پناه بردن به هر وسیله ممکنه و یاری دهنده را جایز و مشروع می‌شمرد. ماجراجویی، کودتا بازی و چسبیدن به دستگاه‌های جاسوسی بیگانه و ترور شیوه‌های مبارزه و جهاد اخوان المسلمین را تشکیل می‌دهد. ((اخوان المسلمین)) بیشتر به جنگ، به بزن و بکش، پیمان بستن و شکستن و به نظامی‌گری معتقد است تا به یک مبارزه آرام سیاسی جهت تصرف قدرت سیاسی. ((اخوان المسلمین)) در آخرین سالهای رژیم شاهی با براه انداختن تظاهرات، گردهمایی‌ها، پخش شبنامه‌ها، تهدید زنان و تیزاب پاشی به سر و روی زنان موجودیت و هویت خویش را در جامعه اعلان نموده و به نفوذ خویش در میان ملاها و جذب محصلین پوهنحی شرعیات و مدرسه ابوحنیفه ادامه دادند. ((اخوان المسلمین)) جهت تصرف قدرت سیاسی به تحریک و سیاسی ساختن ملاها و چلی‌های مساجد پرداختند. پایه‌های اجتماعی ((اخوان)) را افراد و عناصری تشکیل میداد که با هر نوع مظاهر آزادی و ترقی مخالفت و دشمنی داشتند. وظیفه اخوان بسیج و سازماندهی افرادی از این دست بود. به نظر ((اخوان)) وظیفه ملاها و چلی‌ها از زمان تاسیس این جریان به بعد نه در مساجد و امامت نمازگذاران بلکه تصرف قدرت سیاسی و حکومت داری بود. این پدیده یعنی تصرف قدرت سیاسی و حکومت داری توسط ملاها در تاریخ کهن افغانستان کاملاً یک مسله جدید و بی سابقه بود که حیرت دور اندیشان را برانگیخته بود. این جریان آشکارا مخالف قانون مدنی، آزادی زنان، گسترش معارف و دیموکراسی در افغانستان بود. ضدیت آنان با زنان در حدی بود که در تظاهرات و گردهمایی‌های شان حتی یک زن هم اشتراک نداشت. با کودتای سرطان ۱۳۵۲ اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان دگرگونه گشت. بعد از کودتا تعدادی از رهبران ((اخوان)) زندانی و تعدادی دیگر مانند گلبدین، ربانی، مسعود و... به پاکستان فرار نمودند. فعالیت ((اخوانی‌ها)) با تحریک و حمایت پاکستان وارد مرحله جدیدی گردید. I.S.I و دولت پاکستان که در انتظار چنان روزی لحظه شماری داشتند، ورود فراریان اخوانی را با آغوش باز پذیرفتند. و وعده باز شدن دفاتر سیاسی، تربیه نظامی و کمک‌های پولی و تسلیحاتی را به اخوان اعلان نمود. جلسه اخوانی‌ها در پاکستان تحت نظر دولت و I.S.I دایر گردید و در آن جلسه امر جهاد علیه رژیم سردار داوود توسط رهبر جمعیت‌العلمای پاکستان اعلان گردید. گلبدین مسؤول نظامی ((اخوان)) و احمدشاه مسعود فرد دوم بخش نظامی تعیین گردید. تعلیمات نظامی ((اخوان المسلمین)) که در آن از افراد رهبری گلبدین و احمد شاه مسعود شرکت داشتند توسط جنرال نصرالله بابر صورت گرفت. این تعلیمات نظامی مدت سه ماه را دربر گرفت که طی سه ماه طریق و شیوه تخریب بلها، کمین‌گیری، انفجارات و استعمال سلاح به اعضای ((اخوان المسلمین)) تعلیم داده شد. بعد از ختم دوره آموزش نظامی مطابق تصمیم دولت پاکستان وظایف هر فرد تعیین و با پول و سلاح جهت جهاد علیه رژیم سردار داوود دوباره به افغانستان فرستاده شدند.

مطابق گزارش گلبدین، فرار بود در کودتا - قیام اخوانی‌ها جنرال مستغنی نیز شرکت کند. قیام در سه منطقه افغانستان، لغمان، فراه و دره پنجشیر آغاز گردید. وظیفه احمد شاه مسعود تصرف ولسوالی پنجشیر و مسلح ساختن مردم آن منطقه بود. به تاریخ موعود از جنرال مستغنی و سایر افسران نظامی ((اخوان المسلمین)) در داخل اردو

خبری نیامد. ولی قیام در مناطق متذکره آغاز گردید. در این جهاد اخوانی ها را کسی همراهی نکرد. بلکه برعکس تا رسیدن عساکر دولتی مردم آنانرا دستگیر نموده و به دولت تسلیم نمودند. جهاد اخوانی ها شکست خورد و از پنجشیر تنها احمد شاه مسعود با چهار تن دیگر زنده به پاکستان فرار نمودند. در حالیکه دیگران کشته و یا زندانی گردیدند. قیام کنندگان و جهاد گران لغمان و فراه نیز شکست خوردند. تعداد کشته و زخمی و زندانی و باقیمانده ها روانه پاکستان گردیدند. بعد از این جهاد ناکام جلسه ((اخوان المسلمین)) دوباره در پاکستان دایر گردید تا به تحلیل و ارزیابی علل شکست جهاد - کودتا بپردازند. همانطوریکه هر شکست نظامی انشعاب و پراگندگی سیاسی را بدنبال دارد در جریان بحث ها اختلافات میان گلبدین و ربانی، مسعود شدت گرفت و منجر به تشکیل حزب اسلامی گلبدین گردید. بعد از انشعاب احمدشاه مسعود مسؤول بخش نظامی جمعیت اسلامی تعیین گردید. بنا احمدشاه مسعود وسایر ((اخوانی)) ها اولین کسانی بودند که به پاکستان قدم گذاشتند و در وابستگی با دولت پاکستان و I.S.I قرار گرفتند. حقایق تاریخی نشان میدهد که با آنکه مردم از رژیم داود دل خوش نداشتند و موج نارضایتی و بحران سراسر جامعه را فرا گرفته بود ولی هیچ کس حاضر نبود تا رژیم داود خان به حکومت دینی اخوانی ها تعویض گردد.

تبارز احمد شاه مسعود به صفت قومندان و امر صاحب مرحله دوم جهاد او :

با وقوع کودتای سپاه ثور کشور و جامعه ما در کام بحران و هیجانات اجتماعی فرو رفت. رژیم کودتا جهت استقرار پایه های لرزان اقتدارش هر جنبنده و مخالفی را به تیر بست و صدای هرگونه اعتراض را با شکنجه و زندان پاسخ گفت. موج مخالفت از قلب کابل شروع و پژواک آن تا دور ترین نقاط کشور شنیده شد، موج این نارضایتی ها فارغ از دخالت همسایه ها و موجودیت عناصر بنیادگرا و عقبگرا میرفت تا بساط رژیم دست نشانده و زورگو را از حریم کشور برچیند که در شامگاه سپاه ششم جدی ۱۳۵۸ بیرک کارمل سوار بر میله تانک روسی روز اسارت ملی کشور را به مردم افغانستان و جهانیان اعلان نمود.

با سرازیر شدن ارتش اشغالگر روسی مقاومت و مبارزه مردم نیز وارد مرحله جدیدی گردید. در این مرحله مردم افغانستان نه تنها با رژیم دست نشانده بلکه مستقیماً با ارتش منظم روسی وارد جنگ گردیدند. جنگ نابرابری که یک جانب جنگ مجهز و مسلح با پیشرفته ترین جنگ افزارها، اقتصاد جنگی و... بودند و جانب دیگر مردمی که جز سلاح ابتدایی، نیروی ایمان و وطندوستی و آرمان دفاع از خاک، استقلال و آزادی چیز دیگری نداشتند، به زودترین فرصت در اکثر نقاط کشور قیام های مسلحانه علیه روس ها و رژیم پوشالی شعله ور گردید، شهریان کابل در ماه حوت ۱۳۵۸ در جواب به اشغال کشور دست به اعتصابات و تظاهرات دامنه داری زدند. دامنه تظاهرات و اعتراضات در آغاز ۱۳۵۹ به پوهنتون و مکاتب کابل کشانیده شد. نقش دختران مکاتب و پوهنتون در این تظاهرات ارزنده و چشمگیر بود و احزاب اسلامی هنوز موفق به حذف نقش زن در مقاومت ضد روسی نگردیده بودند. اتحادیه استادان و محصلین به ابتکار رزمندگان عرصه دانش و علم ایجاد گردید تا بتواند اعتصابات، تظاهرات و سایر اشکال مبارزه و مقاومت فرهنگیان و شهریان کابل را علیه رژیم پوشالی و ارتش اشغالگر بسیج و رهبری نماید. از درون همین مقاومت رزمنده و روشنگرانه استادان، محصلان و شهریان کابل میتوانست ده ها رهبر ملی و فرزانه برون آید که جنگ مقاومت علیه اشغالگران را از یک موضع ملی، مستقلانه و آزادیخواهانه رهبری نماید. ولی دریغ که چنین نشد. عناصر ملی غیر وابسته و روشنفکر زیر آتش متقاطع رژیم پوشالی و احزاب اسلامی با خشونت بربرمنشانه از صحنه نبرد رفته شدند. آنکه میگفت روس ها و احزاب اسلامی باعث تباهی و بریادی وطن و هموطن اند جواب شان فوراً زندان، اعدام و یا تبعید بود. وابستگی و مزدور منشی به درگاه یکی از آن قدرت های بزرگ پدیده شوم و لعنتی بود که توسط باند خلق، پرچم و احزاب اخوانی در کشور مروج گردید. ارزش ها و سنت های والا و ارزشمند جامعه چون غرور ملی، حس اعتماد به نفس، اتکا به خود و به مردم در اثر یورش فرهنگ استعماری دوجانبه نابود گردیدند، هر حزبیکه میخواست و هنوز هم میخواهد حرف اش را به مردم بزند نخست وابستگی و حمایتگر منطقه ای و بین المللی را به رخ مردم کشیده و میکشد. ولی از پایین مردم جهت دفع بلای استعمار روسی ناگزیر بودند به این تاجران سلاح و خون جهت بدست آوردن یک قبضه تفنگ رجوع کند. در آغاز نفوذ این دلالان و تجاران در میان جنبش مقاومت ضد روسی ناچیز بود. جنبش خود انگیزه مردم با مضمون دفع استعمار روسی و دفع استبداد و زورگویی میرفت تا به ساختار های خودگردان ملی و روشنفکری مستقلانه میدان باز نماید. در اکثر نقاط کشور قیام های ملی فارغ از حضور و دخالت احزاب بنیادگرای اسلامی به آزاد سازی ولسوالی ها و دهکده ها انجامیده بود. ولسوالی پنجشیر نیز یکی از مناطقی بود که در گرما گرم یورش ارتش متجاوز

روسی به افغانستان آزاد گردیده بود. هنوز احمد شاه مسعود فرد ناشناخته و در پاکستان تشریف داشت که مردم غیور پنجشیر مبارزه مسلحانه را آغاز و دره را از وجود استعمار و نوکران بومی آن آزاد نموده بودند.....

مردم خود ولسوال و تشکیلات اداری ولسوالی را با انتخاب آزادانه خویش برپا نموده و این پروسه خودگردانی مستقلانه هم چنان رشد می یافت و پنجشیر میرفت تا به یک پایگاه مستقل ملی فارغ از وابستگی تنظیم های پشاور و ایرانی به استحکام و پختگی خویش برسد. آیا پاکستان و ایران و..... تحمل پیشرفت و ارتقا مبارزه ملی و مستقلانه مردم پنجشیر و سراسر افغانستان را داشتند. حتی استعمار روس و رژیم پوشالی نیز از رشد مبارزه ملی مستقلانه در وحشت و اضطراب بود و ترجیح میداد تا جنبش مقاومت در گرو تنظیم های اسلامی و وابستگی باقی بماند. کشور های همسایه پاکستان، ایران و بویژه پاکستان و در عقب آن تمام اردوگاه غرب میخواست امور مبارزه ملی افغانها از پاکستان اداره و کنترل شود. آرزوی دیرینه امریکا میخکوب نمودن ارتش روسی در افغانستان بود تا مگر بتواند آبروی ریخته شده اش در جنگ ویتنام را دوباره احیا نماید. کشور های همسایه و غرب توسط چی کسانی و به کدام وسیله میتوانستند سیاست های شانرا بر جنبش مقاومت ضد روسی پیاده نمایند. جواب واضح و روشن بود و هست. ده ها تنظیم اسلامی کمر بسته حاضر بود تا در بدل دریافت پول، سلاح و مقام امارت طوق ننگین وابستگی و مزدوری را به گردن خمیده خویش بیاویزند و سرنوشت وطن و هموطنان خویش را فدای منافع بیگانگان نمایند و چه نفرت انگیز و شرم آور است که این عمل خاینانه خویش را با سو استفاده از سنن و اعتقادات دینی مردم گاهی در پرده اسلام خواهی و گاهی هم زیر درفش قوم، زبان و منطقه و ملیت زیر ستم و بالای ستم و پهلوی ستم پنهان می سازند. در راستای همین برنامه ها و اهداف بود که گروه گروه امیر و قومندان با پول و سلاح و افر وارد مناطق آزاد شدند تا پایگاه های مستقل و ملی را از درون ویران نموده و افراد و عناصر ملی و غیر وابسته را که تن به ننگ وابستگی و فرمانبرداری اجانب نمیدادند از راه خویش بردارند.

مطابق این اهداف و برنامه ها احمد شاه مسعود نیز که از سال ۱۳۵۴ بعد از شکست جهاد و کودتا علیه رژیم سردار داود از پنجشیر فرار نموده بود با بیست تن از اعضای جمعیت اسلامی از پاکستان وارد پنجشیر شد. نخستین اقدام احمد شاه مسعود در پنجشیر تماس با ملا ها و به خصوص ملا معراج الدین آستانه بی که تعلیم و تربیت یافته مدرسه استعماری دیوبند بود، آغاز گردید. احمد شاه مسعود کارت های عضویت جمعیت اسلامی را به مردم پنجشیر توزیع نمود و از دفتر و آرگاه و بارگاه جمعیت اسلامی و میلیونها دالر سرمایه و انبار های سلاح آن در پاکستان سخن گفت و هم چنان در مورد ارتباطات بین المللی تبلیغات نمود. واقعیت زشت و بد هم چنان بود، غرب و عرب و عجم همه و همه فقط احزاب اسلامی مقیم پشاور و مشهد را می شناختند و از مبارزان ملی و ملیگرایان و روشنفکران خوش شان نمی آمد. احمد شاه مسعود که در درون تشکیلات احزاب اسلامی نخستین مایه و پایه ((شخصیت)) اش رشد یافته بود و به نیکی میدانست که چگونه به رشته ظریف و حساس اعتقادات مردم دست بیندازد و از آن به نفع اهداف و مقاصد سیاسی اش استفاده نماید. در مقاله ای بنام ((ستراتژی مسعود)) چنین آمده است : ((در بهار ۱۹۷۹ احمد شاه مسعود با یک گروه بیست نفره پنجشیری، وقتی در یافتند که وضعیت برای پیشروی شان مناسب شده به پنجشیر علیا رفتند. جایی که مردم به آنها پناه دادند و پوسته های دولتی هم در آنجا نبود. در پنجشیر سفلی جوانان، شبکه تماس را به واسطه علما و از جمله مولوی معراج الدین آستانه بی که در دیوبند تحصیل کرده بود، تشکیل دادند. در پنجشیر قبل از ورود احمد شاه مسعود، منطقه از وجود رژیم پوشالی آزاد و پهلوان احمد جان به حیث ولسوال از طرف مردم پنجشیر انتخاب گردیده بود. این تشکیلات غیر وابسته و خودکفا در پنجشیر اولین تجربه مردم محل در بدست گرفتن زمام امور و تعیین مقدرات و سرنوشت مردم توسط مردم بود. ولی این دستاورد و تجربه مردم توسط نیرنگ های احمد شاه مسعود نابود گردید. در حالیکه احمد شاه مسعود خود توسط ولسوال منتخب مردم پهلوان احمد جان پنجشیری به اهالی محل معرفی گردیده بود و از مردم دعوت شده بود تا به احمد شاه مسعود اعتماد نمایند. احمد شاه مسعود به مجرد یافتن جای پا با سو استفاده از اعتماد پهلوان احمد جان و سایر مبارزین و مجاهدین پنجشیر به تخریب و ویرانگری جبهه مستقل پنجشیر آغاز نمود. در ابتدا احمد شاه مسعود توسط پهلوان احمد جان به حیث سرگروپ یکی از گروه های جنگی منطقه تعیین گردید و برای نخستین بار در جنگ هایی در مناطق ((دشت ریوت)) و ((کوه سرخ)) شرکت نمود که در هر دو جنگ از طرف نیروهای دولتی شکست خورده و مردم پنجشیر به دلیل شکست های پیهم او در نبرد بر احمد شاه مسعود خندیدند و قضاوت شان چنان بود که شاید وی دیگر نتواند در جنگ های آینده شرکت نماید و پهلوان احمد جان را مورد انتقاد قرار دادند که چرا احمد شاه مسعود را به حیث سرگروپ انتخاب نموده است. احمد شاه مسعود بعد از زخمی شدن در ((تپه سرخ)) در خانه شخصی بنام علی پیلوت مخفی میشود در حالیکه در نقاط مختلف پنجشیر مانند ((شابه))، ((پانده))، ((پریان)) و ((تل)) جنگ های شدیدی جریان داشت و به آزاد سازی مناطق مختلفه می انجامید.

ولی احمد شاه مسعود افکار و پلانهای دیگری داشت. او میخواست و وظیفه داشت تا سایر مبارزین و مجاهدین ملی را از عقب مورد ضربت قرار داده تا خودش تنها فرد مقتدر در پنجشیر باقی بماند. او فعالیت اش را از منطقه سفید

چهر آغاز نمود و نخستین توطئه ونیرنگ اش در ضربت زدن جبهه پنجشیر کارگر افتاد. این توطئه در قدم نخست متوجه پهلوان احمد جان که از محبوبیت و شهرت خاصی در میان مردم برخوردار بود، عملی گردید. احمد شاه مسعود به پهلوان احمد جان مشوره میدهد تا به کابل برود و با استفاده از امکانات خویش بحیث یک پهلوان مشهور، اسلحه و کمک های مادی جمع آوری نموده و آنرا به پنجشیر انتقال دهد. بدینسان پهلوان احمد جان در دام توطئه و نیرنگ احمد شاه مسعود می افتد. او بیخبر از نیات و مقاصد پنهانی و شیطانی او به کابل می رود.

احمد شاه مسعود فوراً در غیاب پهلوان احمد جان جلسه از اخوانی ها و ملا های منطقه به شمول مولوی معراج الدین آستانه یی دایر می نماید. احمد شاه مسعود در جلسه گزارش میدهد که پهلوان احمد جان خود سرانه به کابل رفته است تا با دولت و سازمان جاسوسی آن تماس حاصل نموده و به جبهه پنجشیر خیانت نماید. او پهلوان احمد جان را که یک تن از آغاز گران مقاومت مسلحانه پنجشیر بود بدون ارائه اسناد، دلائل و شواهد متهم به همکاری با دولت و فرد گماشته شده دولت معرفی نمود. احمد شاه مسعود در این جلسه موافقت و فتوای ملا ها را برای قتل پهلوان احمد جان بدست آورد و با برگشت دوباره او به پنجشیر توسط احمد شاه مسعود به قتل رسید. احمد شاه مسعود تنها به قتل پهلوان احمد جان اکتفا نکرد. او باید جهت رسیدن به اهداف خویش تعداد زیادی جوانان مبارز پنجشیر را به قتل می رسانید و یا مجبور ره ترک پنجشیر می نمود. مردم پنجشیر که مبارزه علیه رژیم پوشالی را با اتکا به خود و با امکانات پولی محدود محلی خویش آغاز نموده بودند در مقابل دریایی از امکانات پولی، تسلیحاتی و تبلیغاتی که از مرکز جمعیت اسلامی از پشاور برای احمد شاه مسعود سرا زیر می گردید چگونه میتوانند مقاومت کنند
ادامه دارد.....